جمهوری اطلاعات

هشدار! مستعمره اطلاعاتی خواهیم شد (بخش اول)

حامد اکبری
پژوهشگر سیاست‌گذاری دولت الکترونیک

در روزگاری که به دلیل شتاب سرسام‌آور توسعه و نفوذ تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، موضوعاتی از قبیل ارزش اطلاعات، اقتصاد اطلاعات، کسب‌وکارهای اینترنتی، دولت الکترونیک و... در صدر توجه دنیا قرار دارد، توجه به سیاست‌گذاری‌های صحیح حوزه‌های مذکور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

سیاست‌گذاری‌هایی که تأثیر مستقیم و حیاتی بر آینده موضوعاتی دارد که هرروزه ضریب تأثیرگذاری آنها در جامعه بیشتر شده و جامعه به دنبال آن تغییرات و دولت‌ها از پی جامعه پیش می‌روند.

فعالیت‌های کند مدنظر این یادداشت است، همگی در یک موضوع مشترک هستند و آن داده‌محوربودن آنهاست؛ به عبارت دیگر موضوعاتی از جمله دولت الکترونیک، کسب‌وکارهای اینترنتی، استارت‌آپ‌های مبتنی بر فناوری اطلاعات، اپلیکیشن‌های که هرروزه بیش از پیش حضورشان را در زندگی روزمره مردم تثبیت می‌کنند و بسیاری از رویدادهایی که هنوز تصویر و تصور مشخصی از آنها در جامعه وجود ندارد و همگی مبتنی بر داده‌ها و اطلاعات هستند.

به‌عنوان مثال در موضوع خدمات عمومی دولت الکترونیک، مرحله احراز هویت به اطلاعات و داده‌های هویتی افراد استفاده‌کننده از آن نیازمند است. همچنین در مرحله ارائه خدمت، به اطلاعات مرتبط به خدمت موردنظر، اطلاعات و داده‌های مرتبط با دستگاه ارائه‌دهنده و پشتیبان خدمت و همچنین داده‌ها و اطلاعات زنجیره خدمت، نیاز است که تحت عناوینی مثل استعلامات از دستگاه‌های دیگر از ملزومات ارائه یک خدمت عمومی تلقی می‌شود.

پیش‌فرض تمامی این فرایندها، وجود داده‌ها و اطلاعات پایه زنجیره خدمت موردنظر است. به عبارت دیگر، هر خدمت مجازی در واقع و تو در تو چند بلوک اطلاعاتی را با هم قطع می‌دهد و نتیجه آن را در قالب یک خدمت ارائه می‌کند. مثلا در گرفتن یک تاکسی اینترنتی وجود اطلاعات مکانی متقاضی تاکسی و همچنین اطلاعات مکانی و هویتی تاکسی و راننده آن موردنیاز است که در یک فرایند نرم‌افزاری، با قطع‌دادن آنها، دو سوی این خدمت را به هم متصل کرده و خدمت ارسال تاکسی اینترنتی محقق می‌شود. در فرایند مذکور، اطلاعات مکانی درخواست‌کننده تاکسی توسط سرویس‌های مکان‌یاب و ماهواره‌ای مثل گوگل‌مپ در اختیار این سرویس قرار دارد و این سرویس قابلیت عملیاتی‌شدن پیدا می‌کند. در بسیاری از خدمات مشابه هم وضع به همین‌ترتیب است.

به‌عنوان مثالی دیگر، یک فرایند پولی و بانکی اینترنتی را تصور کنیم. وقتی کسی قصد پرداخت از جایگاه‌های پول در یک اپلیکیشن بانکی را دارد، اطلاعات هویتی و اطلاعات حساب بانکی دو سوی تراکنش و همچنین اطلاعات مرتبط با شعب بانک صاحب حساب دو سوی تراکنش موردنیاز است، با قطع‌دادن این اطلاعات با هم در یک فرایند چندمرحله‌ای تراکنش است که معمولا نه‌تنها در حوزه کنترلی و بیشتری توفیق قابل‌قبولی به دست نیامده، بلکه ظرفیت توسعه کسب‌وکارها و ایجاد اشتغال و ارائه خدمات بهتر به شهروندان را مغشوش کرده است.

ارمغان جوادنیا: احمد پورفلاح مشاور سابق وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس سابق کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران است. او که ۲۰ سال است واحدهای صنعتی را اداره می‌کند و عاشق کار در تشکل‌های مردمی و مردم‌نهاد است. یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌هایش وضعیت نابسامان بازار کار و ورود نسل جوانی است که نوظهور به بازار کار می‌آید.

پورفلاح که مشاورعالی ریاست اتاق ایران نیز هست و بارها هشدارهای لازم را برای بهبود وضعیت صنایع کشور داده و مکاتبات و مذاکرات زیادی با مسئولان داشته است. درگفت‌وگوی تفصیلی با «شرق» نگرانی‌هایش از وضعیت تولید را این‌گونه بازگو می‌کند: به دفعات و با آمار و ارقام هشدار دادیم که فعالیت در واحدهای کوچک و متوسط در شهرک‌های صنعتی رونق‌کاهش است. همچنین هشدار دادیم سونامی رکود در فضای کسب‌وکار و بی‌کاری در راه است و اگر امروز به فکر آن نباشیم، دیگر جبران‌شدنی نخواهد بود. ما گوش شنوایی نبود. رئیس اتاق مشترک ایران و ایتالیا اضافه کرد بی‌توجهی به این هشدارها موجب شده بیش از ۵۰ درصد واحدها زیر ۵۰ درصد تولید کنند و ۵۰ درصد واحدهای صنعتی کوچک و متوسط نیز عملا از گردونه تولید خارج شوند. درحالی‌که واحدهای صنعتی بزرگ که در ناوگان دولتی‌ها حرکت می‌کنند و عمومی هستند، به‌مراتب مشکلات کمتری دارند؛ چون هم دستشان به منابع اعتباری بازاست، هم محصولاتشان به‌راحتی جذب می‌شود و هم شانس بیشتری از بازارهای هدف صادراتی دارند. واحدهای صنعتی بزرگ مثل فولاد و پتروشیمی‌ها قطعا به بازارهای صادراتی راه دارند و خیلی از بانک‌ها ترجیح می‌دهند به جای اینکه صد شرکت متوسط و هزار شرکت کوچک را تغذیه کنند و با هزار هیئت‌مدیره درگیر باشند، به یک واحد بزرگ هزار برابر اعتبار یک بنگاه متوسط صنایع تزریق کنند و با یک جا در ارتباط باشند. به زعم من مشکل آنها به‌مراتب کمتر از واحدهای کوچک و متوسط است که امروز جزء شرح‌درگیری و بنگرانی هستند. چند مورد استثنا بودند اما اغلب این تشکل‌ها از این تحریم به در بودند. در حقیقت با وجود کاهش گردش نقدینگی شرایط مطلوب‌تری داشتند. هم مصرف‌کننده بزرگی چون دولت را پشت خود داشتند و هم راحت‌تر می‌توانستند به اهداف صادراتی دست یابند. نمی‌توانم از آنها نام ببرم اما در روشنه‌های این از دست کمه بودند.

کدام یک از واحدهای تولیدی زیرساختی را بحران تحریم بیش سالم به دربردند؟

واحدهایی که کالاهای مصرفی و خوراکی‌ای چون روغن، برنج، چایی و مواد غذایی تولید می‌کردند، توانستند جان سالم به در ببرند، چراکه خانواده‌ها بیشترین هزینه از کالاهای اساسی چشم‌پوشی کنند. شرکت‌هایی که شنیده‌ودها و یادکننده‌ها را تولید می‌کردند، از شرایط بهتری برخوردار بودند؛ اما واحدهای تعلیقی که کالاهای سرمایه‌ای یا دوام‌دار مثل تلویزیون، یخچال و سازه‌های سبک ساختمانی مثل پنجره، کاشی و سرامیک و لوازم بهداشتی تولید می‌کردند، شرایط نامطلوبی داشتند؛ چراکه برای خانواده‌ها تعویض و در پنجره اهمیت زیادی نداشت و ۵۰ سال هم کار می‌کرد اما نمی‌توانستند برای خوراک، مواد شوینده و لباس صبر کنند. برای همین این واحدها وضعشان به‌مراتب بهتر بود اما صنایع مرتبط با صنعت ساختمان که شامل ۶۰۰ تا ۷۰۰ رشته می‌شود، همچنین لوازم خانگی، فرش ماشینی، کفش و موتورسیکلت خطّ و روز خوشی ندارند. بیشترین واحدهایی که از پا درآمده‌اند، در بخش ساخت‌وساز بودند؛ صنایعی مثل کاشی، سرامیک و شیرآلات.

از صنایعی نام ببرید که حال‌وروز خوبی ندارند اما این درحالی است که دولت باید با رئیس واحدهای آسیب‌دیده و تزریق نقدینگی به این بخش خبر داده بود. این به آن معنا نیست که کمک‌ها و بررسی‌ها بی‌فایده بوده‌اند؟

حتما دولت وضعیت این واحدها را بررسی کرده بود. ضمن اینکه این واحدها در برنامه استراتژیک توسعه صنعتی رصد شده بودند که مشخص شود آسیب‌پذیری کدام بیشتر است و باید به کدامیک از واحدها کمک بیشتری شود. اما باید به این حد خرمندی رسیده باشیم که اگر منابع محدود است، این منابع را به دست نیازمند واجد صلاحیت و شایسته برسانیم. در غیراین‌صورت با خیلی از کارشناسان منطقه منا و آسیا داشته‌ایم بلکه در دنیا هم میانگین نسل ما بسیار جوان بود. اما اکنون به دلیل عدم تأمین مالی، ازدواج کاهش و طلاق افزایش یافته است و همین مسئله تأثیر زیادی بر رشد جمعیت داشته است. وقتی نیروی کار شغلی نداشته باشد، ترجیح می‌دهد اول شکم خود را سیر کند و بعد به ازدواج، بچه‌دارشدن، تکمیل تحصیلات و ورزش فکر کند. این درحالی است که سی‌کاری در لایه‌های مختلف اجتماعی تأثیرات منفی خود را برجای خواهد گذاشت.

این به آن معنا نبود که مسئولان اشتغال ما به این پدیده بی‌توجه بودند؟

نمی‌توان گفت دولتمردان و مسئولان اشتغال ما به این پدیده بی‌توجه بودند یا آن را نادیده گرفته‌اند اما اکنون لازم را برای آینده جمع نداشتند. یا شاید مسائل سیاسی در اولویت بیشتری قرار می‌گرفت. این درحالی است که برخی اوقات بزرگ‌ترین دلگرمی بنگاه‌داران بخش خصوصی مثلا افزایش ۱۵درصدی نیروی کار بوده است. هرگز بنگاه‌داران نمی‌گفتند امسال سرمایه‌مان افزایش دوبرابری داشته یا سایز کارخانه‌مان سه‌برابر شده است ولی خیلی دوست نیروی کار فوق‌العاده برایشان مهم بود. درست است دولت کسری بودجه دارد و عنوان می‌شود جمع درآمدمان ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بیشتر نیست؛ درحالی‌که هزینه‌ها خیلی فراتر از اینهاست. درست است هر سال بودجه عمرانی کشور ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش داده‌ایم و در پایان سال آن را فدای ردیف‌های دیگر کرده‌ایم. تصمیم غلطی به نام یارانه‌ها گرفتیم و پول نقد توزیع کردیم، بدون اینکه بازدهی عایدمان شود. بسیاری از روستاییان درآمدشان در پایان سال شش تا هفت میلیون تومان هم نبود و باید از کشاورزی، غله‌داری و جوکاری نیازهایشان را تأمین می‌کردند؛ درحالی‌که امروز همین رقم را از طریق یارانه‌ها به‌دست می‌آورند. این پدیده هم کسری بودجه دولت را بیشتر کرد و هم عده‌ای تیریور به سی‌کاری روی آوردند که صدمات جانبی دیگری داشت. همان‌طور که گفته شد، شرایط فعلی ما به‌دلیل تداوم بحران تحریم، محدودشدن بازارهای صادراتی، راه نیفتادن سوئیفت، مشکل نقدینگی و پول مطلوب نیست اما بعد از مسئله غلبه و دارو، ایجاد شغل از اهمیت زیادی برخوردار است؛ حتی از ممکن هم ضروری‌تر است. چون اگر کسی شغل داشته باشد، راحت‌تر دارو و غذا و سرپناه تهیه می‌کند. در غیراین صورت همه اینها را از دست می‌دهد. سلامت خود و سلامت روحی خانواده به خطر می‌افتد و نهایتا بار مالی بیشتری روی دوش دولت می‌گذارد. پیشگیری بهتر از درمان یک واقعیت است. اگر پیشگیری نکنیم، هنگام درمان باید هزینه بیشتری صرف کنیم. اگر شرایط درس‌خواندن و تغذیه سالم جوان را مهیا نکنیم و فرزندان دور از آداب مورد نظر تربیت شدند، قردا هزینه‌های بیشتری را روی دست جامعه و دولت خواهد گذاشت.

سال‌های منمادی است که بودجه‌ای برای شرکت‌ها تصویب می‌شود و تا واحدها روی آب بمانند و قدرت خرید مردم بالا رود. به نظرتان این بودجه‌ها چقدر توانسته کرکشا باشد؟

تصویب چنین بودجه‌هایی باعث می‌شود واحدها جانی دوباره بگیرند. اما هم به دلیل گسترده‌گی تقاضا که شهرک‌ها و واحدهای صنعتی را شامل می‌شد و هم به دلیل محدودیت بودجه‌های دولت شاید بودجه‌های که مصوب می‌شد به میزان تقاضا پاسخ نمی‌شود. کشور همخوانی نداشت. در نهایت مجبور بودیم برخی از واحدها که وارانتخاب شده بودند و لیست‌شان به خیلی از این واحدها که حق داشتند، جیزی نرسد یا کم برسد. البته زمانی که در موضع مشاور وزیر صنعت و مشاور عالی اتاق ایران بودم، یارا مطرح کرد که بانک‌ها و دیگر دریافت‌کنندگان وام‌های پرداختی با مشکل روبه‌رو شده‌اند و به بهانه‌های مختلف از تزریق منابع جدید خودداری می‌کنند. مثلا اگر شرکتی دو تا سه کوچ واحوانتی داشت، می‌گفتند مشمول دریافت کمک نیستید یا شرکتی که میزان پرسنل بیشتر از سه‌برابش نیست، عملا می‌گفتند مشمول ماده ۱۲۱ و ورشکسته است. درحالی‌که یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی هزاران میلیارد تومان فروش دارد اما سرمایه تیش‌اش خیلی میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. به این شرکت‌ها می‌گفتند زیانتان بیشتر از سرمایه است و ورشکسته هستید و حمایت‌ها شامل حالتان نمی‌شود؛ درحالی‌که هدف این بود که واحدهای مشکل‌دار باز شوند. ناوجودان برای اینکه این واحدها اندک روی خود را از دست ندهند، بهتر بود دست واحدهای صنعتی، تولیدی و معدنی و حتی خدماتی آسیب‌دیده کوچک و متوسط را از محل این وام‌ها بگیرند.

چرا تزریق نقدینگی به واحدهای بزرگ را متوقف و کمرنگ کردند و واحدهای صنعتی کوچک و متوسط را نشانه گرفتند؟

حداقل غیراز مسئولیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای، میزرعامل واحدی هستم که تا ۱۰ سال پیش یکی از واحدهای بزرگ بود ولی به دلیل مشکلاتی در ساخت‌وسازها و مسائلی که کریباتکبر واحدهای صنعتی زیادی شد، کمک کردیم تا تعداد زیادی از نیروی کار بازنشسته شدند. تعداد زیادی از واحدها را نیز کاهش شدید تا درآمد پیدایش داشته باشند. اما خیلی از واحدها به دلیل اینکه تقاضا برای محصولاتشان نبود یا اگر تقاضا وجود داشت، پول برای مواد اولیه نداشتند، عملا به سمت تعطیلی و نیمه‌تعطیلی حرکت کردند. بنابراین قبل از اینکه واحدهای تولیدی از پا در بیایند، اگر دولت با توزیع منطقی بودجه و نظارت کافی افراد صالح را در استان‌ها شناسایی کند و دستشان را بگیرد تا از این توفان عبور کنند، نه‌تنها ضرر نمی‌کند که نیروی کار هم حفظ می‌شود. همچنین می‌توانند بودجه‌ای را که می‌خواهند برای بیمه بی‌کاری اختصاص دهند، در اختیار کارفرما قرار دهند تا کارگران از حرکه تولید خارج نشوند. ضربالمثل می‌گوید «هرکه بامش بیش برفش بیشتر» اما واحدهای صنعتی بزرگ که در ناوگان دولتی‌ها حرکت می‌کنند یا عمومی هستند، به‌مراتب مشکلات کمتری دارند؛ چون هم دستشان به منابع اعتباری باز است، هم محصولاتشان به‌راحتی جذب می‌شود و هم شانس بیشتری از بازارهای هدف صادراتی دارند. واحدهای صنعتی بزرگ مثل فولاد و پتروشیمی‌ها قطعا به بازارهای صادراتی راه دارند و خیلی از بانک‌ها ترجیح می‌دهند به جای اینکه صد شرکت متوسط و هزار شرکت کوچک را تغذیه کنند و با هزار هیئت‌مدیره درگیر باشند، به یک واحد بزرگ هزار برابر اعتبار یک بنگاه متوسط صنایع تزریق کنند و با یک جا در ارتباط باشند. به زعم من مشکل آنها به‌مراتب کمتر از واحدهای کوچک و متوسط است که امروز جزء شرح‌درگیری و بنگرانی هستند. چند مورد استثنا بودند اما اغلب این تشکل‌ها از این تحریم به در بودند. در حقیقت با وجود کاهش گردش نقدینگی شرایط مطلوب‌تری داشتند. هم مصرف‌کننده بزرگی چون دولت را پشت سر خود داشتند و هم راحت‌تر می‌توانستند به اهداف صادراتی دست یابند. نمی‌توانم از آنها نام ببرم اما در روشنه‌های این از دست کمه بودند.

کدام یک از واحدهای تولیدی زیرساختی را بحران تحریم بیش سالم به دربردند؟

واحدهایی که کالاهای مصرفی و خوراکی‌ای چون روغن، برنج، چایی و مواد غذایی تولید می‌کردند، توانستند جان سالم به در ببرند، چراکه خانواده‌ها نمی‌توانند از کالاهای اساسی چشم‌پوشی کنند. شرکت‌هایی که شنیده‌ودها و یادکننده‌ها را تولید می‌کردند، از شرایط بهتری برخوردار بودند؛ اما واحدهای تعلیقی که کالاهای سرمایه‌ای یا دوام‌دار مثل تلویزیون، یخچال و سازه‌های سبک ساختمانی مثل پنجره، کاشی و سرامیک و لوازم بهداشتی تولید می‌کردند، شرایط نامطلوبی داشتند؛ چراکه برای خانواده‌ها تعویض و در پنجره اهمیت زیادی نداشت و ۵۰ سال هم کار می‌کرد اما نمی‌توانستند برای خوراک، مواد شوینده و لباس صبر کنند. برای همین این واحدها وضعشان به‌مراتب بهتر بود اما صنایع مرتبط با صنعت ساختمان که شامل ۶۰۰ تا ۷۰۰ رشته می‌شود، همچنین لوازم خانگی، فرش ماشینی، کفش و موتورسیکلت خطّ و روز خوشی ندارند. بیشترین واحدهایی که از پا درآمده‌اند، در بخش ساخت‌وساز بودند؛ صنایعی مثل کاشی، سرامیک و شیرآلات.

از صنایعی نام بردید که حال‌وروز خوبی ندارند اما این درحالی است که دولت باید با رئیس واحدهای آسیب‌دیده و تزریق نقدینگی به این بخش خبر داده بود. این به آن معنا نیست که کمک‌ها و بررسی‌ها بی‌فایده بوده‌اند؟

حتما دولت وضعیت این واحدها را بررسی کرده بود. ضمن اینکه این واحدها در برنامه استراتژیک توسعه صنعتی رصد شده بودند که مشخص شود آسیب‌پذیری کدام بیشتر است و باید به کدامیک از واحدها کمک بیشتری شود. اما باید به این حد خردمندی رسیده باشیم که اگر منابع محدود است، این منابع را به دست نیازمند واجد صلاحیت و شایسته برسانیم. در غیراین‌صورت با خیلی از کارشناسان اقتصادی و سیاسی بسیاری را برای خود متصور بودند. ایران سوای موقعیت منطقه‌ای جابهار و نیاز به توسعه این بندر، به‌عنوان تنها بندر اقیانوسی کشور، اصولا از هر نوع سرمایه‌گذاری خارجی حمایت کرده و به آن نیاز مبرم داشت. هند نیز به‌عنوان قدرت اقتصادی نوظهور دیرزمان بود با انگیزه‌هایی دیگر دسترسی به بازارهای افغانستان و آسیای میانه، استفاده از ظرفیت‌های خاص منطقه از جمله کار ارزان برای همکاری‌های مشترکی چون واحدهای پتروشیمی و... روبه‌رو است. اما مسئله چرا به اینجا ختم نمی‌شود و جابهار برای هند به معنای افزایش نفوذ در مقابل دو رقیب اقتصادی و سیاسی خود، یعنی چین و پاکستان، تلقی می‌شود. بنابراین، به سبب اختلافات سیاسی و مرزی و بعضا امنیتی خود با هند همواره سعی در ایجاد مانع برای هند در راه رسیدن به آسیای میانه داشته است و در این راه برای پاکستان چه همکاری بهتر از چین که رقیب اقتصادی برای هند محسوب می‌شود، پاکستان و چین با همکاری در ایجاد دلیجه ترانزیتی بندر گوادر نه تنها توانسته‌اند به منافع دو جانبه اقتصادی برسند، بلکه از آن مهمتر به اهرمی حیاتی در مقابل هند، به‌عنوان رقیب منطقه‌ای مشترکشان، دست یافته‌اند. ازاین‌رویست که جابهار برای هند نه یک فرصت اقتصادی که یک اهرم حیاتی در بازی‌های منطقه‌ای این کشور محسوب می‌شود. در واقع جابهار جای پایی برای هند در منطقه‌ای است که از نظر ژئوپلیتیک نمی‌تواند نظیر آن را در جایی فراتر از مرزهایش پیدا کند. با وجود جابهار، انرژی هند از مسیرهای ترانزیتی عملا برای پاکستان و چین تأمین خواهد شد. این اهمیت تا بدان‌جاست که هند بعنوان متحد منطقه‌ای آمریکا سعی کرده است حساب جابهار را از بقیه طرح‌های مشترک ایران با کشورهای همسایه، در افغانستان و پاکستان هموار نگاه دارد که جابهار و گوادر به اهرم آمریکا حداقل در چند نوبت بر عدم دخالت خود در این طرح اذعان کنند. دراین‌میان، حتی افغانستان هم به‌سبب اشتراک منافع خود با و کشور ایران و هند، از توسعه همکاری‌ها در سرمایه‌ای که در دانشگاه‌ها صرف می‌شود و مهندس مالتوز، صنایع و فیزیک ترنیت می‌شود اما جدیدش نمی‌کنیم؛ بنابراین سر از جاهایی درمی‌آورند که مرتبط با تخصصشان نیست، یعنی پولی که درآوردیم از بین رفته است. ضمن اینکه همین نیروی کار کم‌کم متقاضیان کار هر روز افزایش بیشتری پیدا از کشور می‌شود. ما سرمایه‌گذاری کردیم اما استفاده آن را اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها و استرالیایی‌ها بردند.

بنگاه‌های کوچک و متوسط چه سهمی را ازکل بنگاه‌ها در اختیار دارند؟

اگر حدود ۲۰ سال پیش در شهرک‌های صنعتی، صد درصد واحدهای مستقر کار می‌کردند، اما اکنون ورشکستگی و توقف فعالیت و کاهش شدید تولید را سرای بیش از ۵۰ درصد این واحدها شاهد هستیم. به‌دوحال بخشی از قدمت، تجارت و صنعت ورشکستگی

هشدارهای دیده‌نشده سونامی رکود

احمد پورفلاح، مشاور سابق وزیر صنعت، معدن و تجارت در گفت‌وگو با «شرق»

۵۰ درصد بنگاه‌های کوچک و متوسط از گردونه تولید خارج شدند

پول‌های ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی صرف اشتغال نخواهد شد

هزار میلیارد تومان بین این واحدها توزیع می‌شد؛ یعنی سه چهارم ۵۰ هزار میلیارد تومان باید برداخت می‌شد که تاکنون پرداخت نشده است.

احدا جداول بانک مرکزی نشان می‌دهد این تسهیلات پرداخت شده است. پس این تسهیلات به دست چه واحدهایی رسیده است؟ آیا به دست تولیدکننده و افقی رسیده است یا مانند دوره‌های گذشته این منابع هدر رفته است؟

هدف این بود که این تسهیلات مطالبه‌شده توزیع شود. زمانی در اتاق بازرگانی با رئیس وقت بانک مرکزی درباره تمدید بدهی بدهکاران که ناخواسته گرفتار شده بودند و ممنوع‌الخروج می‌شدند و پشت میله‌های زندان قرار می‌گرفتند، صحبت کردم و گفتم کمیته‌ای را از بخش خصوصی، بانک مرکزی و وزارت صنعت با هر وزارتخانه مرتبط تشکیل دهیم و آنالیز کنیم که واحد مورد نظر شایستگی لازم را برای تمدید اعتبار یا اعتبار جدید دارد یا خیر؟ با این صحبت‌ها با حرف و روی کاغذ موافقت شد اما راه به جایی نبرد. دست خیلی از واحدهایی که گرفتار بودند، عملا از این فرصت‌ها و منابع کوتاه ماند و خیلی از واحدها از جرگه تولید خارج شدند. اما اکنون اطلاعات بیشتری از واحدها می‌گیرند و آنالیز بیشتری در استان‌ها صورت می‌گیرد اما مشکلات قانونی دارند؛ یکی بحث چک‌های واخواستی و دیگری شمول ماده ۱۲۱ است که من به‌عنوان مدیر ۴۰ساله در بخش صنعت معتقدم اگر واحدی گرفتار نبود، احتیاجی به کمک نداشت. بنابراین باید بررسی کرد که آیا محصول واحد تولیدی کارآمد و باکیفیت است؟ محصولاتش با محصولات جهانی برابری می‌کند؟ اگر به واحد تولیدی کمک کنیم، می‌تواند منجر به افزایش اشتغال شود؟ به‌راحتی می‌شود بازارهایی را مشخص و ضرایبی تعیین کرد تا این واحدها از سیلابی که در آن گیر افتاده‌اند، جان سالم به در ببرند. واقعیت این است کسانی که در تلاوان تولید آمدند، در درجه سوم و چهارم به سوداوری و سرمایه‌اندوزی فکر کردند. همه می‌دانیم در کشور راه‌های ساده‌تری برای پولدارشدن هست.

علاوه بر این بانک‌ها نیز از پرداخت این تسهیلات شانه خالی کردند.

به‌هرحال بانک‌ها ترجیح می‌دهند خودشان تصمیم‌گیری کنند و طبعا ترجیح می‌دهند این تسهیلات را در اختیار واحدهای سرحال قرار دهند. اما برای سلامت واحدهای بیمار آن‌قدری که باید خرج نشده است.

این نشان می‌دهد سیاست دولت‌ها در دوره‌های گذشته نتوانسته مثمرثمر واقع شود. درست است؟

با توجه به نیازها و تقاضای موجود نشده است. کفته می‌شود تا حق ۵۰درصد نرسید. از یک طرف سقف اعتباری ناکافی بوده و از طرف دیگر دست دولت هم بسته بوده است. وقتی دولت کسری بودجه دارد، از یک طرف برای بخش‌های بهداشت، آموزش و صنایع دفاعی خرج می‌کند. بنابراین در کل نرخ ۲۰ درصد برای بی‌کاری بیش‌بینی می‌شود که فوق‌العاده زیاد است. زمانی در خانواده‌ها چهار نفر شاغل بودند اما اکنون یک نفر شاغل است و باید هزینه چهار نفر را تأمین کند که خود عوارض و بازنشاهای زیادی دارد.

به اعتقاد شما حمایت‌های دولتی از صنایع کوچک و متوسط می‌تواند در اشتغال‌زایی مؤثر واقع شود؟

تقطه حمایت‌های دولتی می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد اشتغال داشته باشد؛ چراکه همه واحدهایی که هم‌اکنون سربا هستند و جغرافیاشان جهول روشن است، بی‌نیاز از حمایت نیستند. امیدوارم بداخلاقی‌های بین‌المللی کمچم تمام و تعاملات بین‌المللی برقرار شود. ایران کشوری است که به‌طور بدبینانه بیش از چهار درصد و خوشبینانه ۱۰درصد منابع زیرزمینی را در اختیار دارد. نسل جوان و تحصیل‌کرده داریم. موقعیت استراتژیکی خوبی در منطقه داریم. در بحث توسعه حرفی برای گفتن نداریم. به‌طور بدبینانه جزء ۱۰ کشوری هستیم که با برجاذبه‌ترین کشورهای توریستی در دنیا می‌دانند. در سال ۲۰۱۶ گردشگران در کشورهای همدیگر ۱۵۰۰ میلیارد دلار پول خرج کردند. اگر فقط دو درصد هم سهم ما می‌شد، از صنعت توریسم می‌توانستیم ۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ درآمد کسب کنیم. اما در خوش‌بینانه‌ترین حالت سه تا ۳۵ میلیارد دلار درآمد کسب کردیم؛ آن هم با وسیله جوانانی که به دبنی خانواده‌هایشان می‌آمدند یا افرادی که برای زیارت به مشهد و قم سفر می‌کردند. توریستی که از این شرایط و تنوع استفاده کند و بحث جاکریزیی آن مطرح است. بعید است درصد بالایی روی این منابع حساب کنند. ضمن اینکه این موضوع موافقان و مخالفان زیادی دارد. باید به سمت تحریک سرمایه‌گذاری خارجی، احیاء از صنایع دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها و گردشگری حرکت کنیم و بصون تعصب با کشورهای مختلف برسانیم. برد تعامل کنیم. سیمرغ صادراتی را حفظ کنیم و از حضور افراد غیرکارآمد در مقوله صادرات جلوگیری کنیم. نظرت را منصفانه و دقیق انجام دهیم و از دادن فرصت به فرصت‌طلبان که با تکیه بر اهرم‌های قدرت به فکر زیاده‌اندوزی و سال‌اندوزی هستند، خودداری کنیم. بروز شرایط نامطلوب‌تر مشکلی است که صدای مهیبش را حس می‌کنیم. کسی فکر نمی‌کرد در ونزوئلا شرایطی پیش آید که برای یک کرده نان آدم بکشند. اتفاقات خیابانی بیفتد. نیاز به آنالیز دست، تفکر دست و ایندیشگری داریم.

من از مدیریت شما این‌طور برداشت کردم که افزایش قیمت حامل‌های انرژی نمی‌تواند اشتغالی ایجاد کند. ضمن اینکه مدار اشتغال‌های موجود نیز از بین بود؟ درست است؟

اگر افزایش قیمت حامل‌های انرژی آن هدفی بود که از بازنویسی یارانه‌های ناشی از قطع سوبسیدها از انرژی می‌دانستیم، امروز با مشکلات کمتری روبه‌رو بودیم. عملا قرار بود با ایجاد طرح تحول اقتصادی و قیمت حامل‌های انرژی اشتغال ایجاد شود اما این اتفاق نیفتاد. شبده شده ۷۶ میلیون نفر در طرح یارانه‌ای حضور دارند اما دولت بیش از ۶۱ میلیون نفر را نتوانسته تأمین بودجه کند. درحالی‌که این منابع اگر به سمت سرمایه‌گذاری مولد سوق پیدا می‌کرد، امیدوار بودیم به مقوله اشتغال کمک کند اما آن هم صرف کالاهای مصرفی می‌شود و با در مسیر اصولی و اقتصادی هدایت نمی‌شود و از یک طرف شاهد گرانی و تورم خواهیم بود و از طرف دیگر اشتغالی ایجاد نمی‌شود. بنابراین قطعا یول‌های ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی به به بخش مولد که به بخش کالاهای مصرفی هدایت خواهد شد. مثل این می‌ماند که بیمار را به‌جای جراحی با تزریق مسکن زنده نگه داریم. زمانی در کشورهای مجاور چون ترکیه و روسیه شاهد تورم سنگین در هر روز در مقایسه با روز قبل بودیم اما با مدیریت درست، هدایت زیرساخت‌ها به سمت کردشکری، ساخت فرودگاه‌ها و هتل‌های مناسب نرخ تورم را کاهش دادند. کشور روسیه نیز بعد از فروپاشی و تضعیف پول ملی حرفی برای گفتن دارد.

به اعتقاد شما تزریق پول برای تأمین سرمایه در گردش می‌تواند اشتغال ایجاد کند؟

به صورت کلان خیر. زمانی که به واحدی صنعتی که تولید دارد، نقدینگی تزریق شود، دو ماه حقوق پرداخت می‌کند و مجددا به نقطه اول بازمی‌گردد. تیم کارشناسی و ارزیابی توزیع منابع باید در هر قشری چهار تا پنج درصد اختیارات داشته باشند و به خطورت‌ها فکر نکنند. تا این نقدینگی‌ها به‌درستی هدایت شود. اگر سرمایه در گردش هم در اختیارشان قرار می‌دهد یا باید صرف مواد اولیه و به‌روزشدن تجهیزات شود یا به کارگرانی که حقوقشان عقب افتاده است یا واحدهایی که می‌توانند محصول باکیفیتی تولید کنند و دچار سرخوردگی هستند، کمک شود. به‌هرحال فاکتور مدیریت چه در انتخاب واحدهایی که قرار است این حمایت‌ها شامل حالشان شود و چه در رابطه با مدیریت داخلی که از این منابع به چه نحوی استفاده کنند تا وکن متوقف‌شده تولید راه بیفتد و به مسیر اصلی خود بازگردد. از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر به‌صورت منطقی نگاه کنیم تزریق پول و دادن سرمایه در گردش بدون مطالعه موجب التهاب منابع می‌شود و بسیار خطرناک است. اگر قرار است واحدهایی که شایستگی جذب کمک را ندارند امروز متوقف شوند. خیلی بهتر از فردا است.

صنایع کوچک و متوسط چه نقشی در تولید ناخالص داخلی دارند؟

محصولات برخی از این واحدها را می‌توان به‌تنهایی عرضه کرد. برخی دیگر حلقه‌های تولید قبل از رسیدن به خط تولید واحدهای بزرگ را تأمین می‌کنند. واحدهای دیگر تأمین‌کننده نیاز واحدهای بزرگ هستند. ۷۰ سال تجربه طرح‌های توسعه و صنعت‌شدن مربوط به کشور، مجموعه مدیریت کلان و سیاست‌های توسعه‌ای به‌صورت زنجیره‌ای درهم‌تنیده از سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت اجرایی، در تولید این صنایع اثر داشته‌اند. بنابراین برای تعدیل و حل این چالش‌ها، در قالب تعامل و همکاری ملی و با پیاده‌سازی مدیریت مشارکتی منابع آب در حوضه‌های آبریز، باید همه دستگاه‌های اجرایی و نهادهای حاکمیتی و سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی مشارکتی منابع آب در راستای کاملا پیچیده و چندوجهی شده است. چون تحت‌تأثیر عوامل متعدد و پویای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و سیاست‌ها، دستگاه‌های اجرایی و نهادهای حاکمیتی و مردم‌نهاد مختلفی در آن مؤثر هستند. این عوامل در کنار رشد فزاینده مراکز جمعیتی، صنعتی و کشاورزی، کاهش منابع آب تجدیدپذیر و افزایش تقاضا برای آب و رقابت برای دسترسی به آن، مدیریت بهینه منابع آب را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. منابع آب به‌عنوان یکی از عناصر مهم در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهایی نظیر ایران، به شمار می‌آید و محدودیت منابع آب در کنترل به مسئله‌ای مهم تبدیل شده و توسعه پایدار و محیط زیست مناطق مختلف را تحت‌تأثیر شدید قرار داده است. اکنون در اغلب حوضه‌های آبریز ایران، تعادل بین منابع و مصارف آب از بین رفته است. این عدم تعادل، دستیابی به اهداف توسعه پایدار در بالادست و پایین‌دست حوضه‌های آبریز و توجه به اولویت‌های اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی و سیاسی عرضه و تقاضای منابع قابل‌توجهی کرده و تضاد منافع و تعارض‌هایی را در سطح این حوضه‌ها به‌وجود آورده است. با ادامه این روند، به‌نظر می‌رسد درحال‌حاضر، سازوکارهای مدیریتی قبلی در منابع آب، پاسخ‌گوی مسائل و چالش‌های جدید نیست. ایجاد فضای گفت‌وگو، تعامل و همکاری مشترک در بین دست‌اندرکاران و ذی‌نفعان و همزمان، شناسایی وضعیت موجود و شفاف‌سازی کامل منابع و مصارف آب حوضه‌های آبریز، می